



گفتگو و تبادل نظر پیرامون روانکاوی

جمعه، آگوست ۲۷، ۲۰۱۰

دوستان عزیز

وبلاگ حاضر بجای وبلاگ سابق که از چند ماه پیش مشکلات بسیاری برای همه ایجاد کرده بود تعبیه شده است. با احترام

ارسال شده توسط کرامت موللی در ۱۲:۱۱  

[با ایمیل ارسال کنید این را در وبلاگ بنویسید!](#) در [Twitter](#) به اشتراک بگذارید در [Facebook](#) به اشتراک بگذارید در [Google Buzz](#) به اشتراک بگذارید

56 نظرات :

سعید گفت ...

با سلام

مایل بودم نکته ای را در مورد مقاله دوست عزیز آقای تقویان به ایشان خاطر نشان کنم:

مقاله شما در مورد استعاره به مثابه تاریخچه ای از نظرات مختلف در باب این موضوع مقاله نسبتاً خوبی بود، اما دوست داشتم توجه و علاقه شما را به يك نکته جلب کنم تا شاید بتواند به هر چه غني تر شدن نوشته هاي بعدي شما كمك كند.

سرتاسر مقاله نشان میدهد که احيانا شما با نظرات جديد علوم شناختي، علي الخصوص زبانشناسي شناختي_يا به قول دكتر موللي، «استعلامي»_ آشنايي نداشته و يا عمداً به چنين نظراتي اشاره اي

نکرده باشید. در هر صورت، اولین گفته شما در مقاله بدین مضمون که استعاره مختص زبان شاعرانه میباشد و نه زبان روزمره، مطلبی است که دیگر امروز در حوزه زبانشناسی هیچ گونه اعتباری ندارد؛ استعاره در تار و پود زبان روزمره مردم کوچه و بازار تنیده است.

اساساً ذات زبان متکی بر استعاره است؛ زبان بدون استعاره هرگز قابل تصور نخواهد بود. به عنوان یک نمونه ساده، کافی است به حروف اضافه مثلاً در همین زبان فارسی خودمان دقت کنید تا نحوه کارکرد استعاره را در زبان روزمره مشاهده کنید:
«روی»، «پشت»، «بغل» و...

استفاده از نام‌های مربوط به اندام بدن انسان برای اشاره به مفاهیم مکانی-زمانی در زبان‌های طبیعی پدیده بسیار رایجی است که در طول سیر تحول زبان‌ها حادث میشود؛ در این فرایند، چنانکه میبینید، گونه‌ای جابه‌جایی در حوزه معنایی صورت گرفته است، جابه‌جایی‌ای که اساس مفهوم استعاره را تشکیل می‌دهد...

سخن در این باب بسیار مفصل است، اما مقصود من از ذکر این نکته کوتاه صرفاً این بود که توجه شما را به نظرات نوین در این حوزه جلب کنم تا این فرصت را بیابید که افکار و نظرات خود را هر چه بیشتر به روز و نوتر سازید...

چنانچه مایل بودید در این زمینه بیشتر مطالعه کنید میتوانیید به کتابی مثل «درامدی بر معنی‌شناسی» از کورش صفوی رجوع کنید یا به کتاب دیگری موسوم به «معنی‌شناسی شناختی» که مشخصات آن را هم اکنون فراموش کرده‌ام و در کامنت بعدی برایتان خواهم گذاشت رجوع کنید. چنانچه به زبانی دیگری هم آشنایی داشته باشید میتوانیید به آثار دست‌اولی مانند "metaphors we live in اثر گورج لاکوف" و آثار دیگری در همین زمینه رجوع کنید.

موفق باشید.

به دوست عزیز آقای بهرامی:

دوست عزیز شما میتوانید با رجوع به سایت زیر کتاب های بسیاری در مورد موضوعات مورد علاقه خود پیدا کنید:

www.gigapedia.com

کافی است با ورود به register برای خودتان يك password و username درست کنید. بعد از انجام این کار، log in شوید و در منوی کشویی کنار search box آیتم gigapedia را انتخاب کنید. کتاب های بسیار زیادی را در مورد روانکاوی خواهید یافت.

موفق باشید

[اکتبر ۲۰، ۲۰۱۰، ساعت ۲:۴۹](#)

سعید گفت ...

با سلام

مایل بودم نکته ای را در مورد مقاله دوست عزیز آقای تقویان به ایشان خاطر نشان کنم:

مقاله شما در مورد استعاره به مثابه تاریخچه ای از نظرات مختلف در باب این موضوع مقاله نسبتاً خوبی بود، اما دوست داشتم توجه و علاقه شما را به يك نکته جلب کنم تا شاید بتواند به هر چه غنی تر شدن نوشته های بعدی شما کمک کند.

سرتاسر مقاله نشان میدهد که احیاناً شما با نظرات جدید علوم شناختی، علی الخصوص زبانشناسی شناختی یا به قول دکتر موللی، «استعلامی»_ آشنایی نداشته و یا عمداً به چنین نظراتی اشاره ای نکرده باشید. در هر صورت، اولین گفته شما در مقاله بدین مضمون که استعاره مختص زبان شاعرانه میباشد و نه زبان روزمره، مطلبی است که دیگر امروز در حوزه زبانشناسی هیچ گونه اعتباری ندارد؛ استعاره در تار و پود زبان روزمره مردم کوچه و بازار تنیده است.

اساساً ذات زبان متکي بر استعاره است؛ زبان بدون استعاره هرگز قابل تصور نخواهد بود. به عنوان يك نمونه ساده، کافي است به حروف اضافه مثلاً در همین زبان فارسي خودمان دقت کنید تا نحوه کارکرد استعاره را در زبان روزمره مشاهده کنید:
«روي»، «پشت»، «بغل» و...

استفاده از نام هاي مربوط به اندام بدن انسان براي اشاره به مفاهيم مكاني_زمانی در زبان هاي طبيعي پدیده بسیار رایجی است که در طول سیر تحول زبان ها حادث میشود؛ در این فرایند، چنانکه میبینید، گونه ای جابه جایی در حوزه معنایی صورت گرفته است، جابه جایی ای که اساس مفهوم استعاره را تشکیل می دهد...

سخن در این باب بسیار مفصل است، اما مقصود من از ذکر این نکته کوتاه صرفاً این بود که توجه شما را به نظرات نوین در این حوزه جلب کنم تا این فرصت را بیابید که افکار و نظرات خود را هر چه بیشتر به روز و نوتر سازید...

چنانچه مایل بودید در این زمینه بیشتر مطالعه کنید میتوانید به کتابی مثل «درامدی بر معنی شناسی» از کورش صفوی رجوع کنید یا به کتاب دیگری موسوم به «معنی شناسی شناختی» که مشخصات آن را هم اکنون فراموش کرده ام و در کامنت بعدی برایتان خواهم گذاشت رجوع کنید. چنانچه به زبانی دیگری هم آشنایی داشته باشید میتوانید به آثار دست اولی مانند "metaphors we live in اثر george Lakoff" یا "metaphor, culture and cognition" از همین نویسنده و نیز آثار دیگری در همین زمینه رجوع کنید.

موفق باشید.


به دوست عزیز آقای بهرامی:

دوست عزیز شما میتوانید با رجوع به سایت زیر کتاب های بسیاری در مورد موضوعات مورد علاقه خود پیدا کنید:

www.gigapedia.com

کافی است با ورود به register برای خودتان یک password و username درست کنید. بعد از انجام این کار، log in شوید و در منوی کشویی کنار search box آیتم gigapedia را انتخاب کنید. کتاب های بسیار زیادی را در مورد روانکاوی خواهید یافت.

موفق باشید

 [اکتبر ۲۰، ۲۰۱۰، ساعت ۲:۵۲](#)

ناشناس گفت ...

سلام آقای دکتر!
مقاله ای برایتان فرستادم. آیا به دستتان رسید؟
ممنون
تقویان

 [ژانویه ۱۲، ۲۰۱۱، ساعت ۷:۲۴](#)

ناشناس گفت ...

دکتر مولی عزیز از توضیح کاملتان بسیار ممنوم.

حجت

 [ژانویه ۱۲، ۲۰۱۱، ساعت ۱۳:۲۵](#)

 [کرامت مولی گفت ...](#)

آقای تقویان عزیز

مقاله شما رسید از تأخیر در پاسخ بدان بسیار معذرت میخوام
بزودی پس از مطالعه آن را در سایت درج خواهم کرد. بااحترام

سعید گفت ...

با سلام

خطاب به دوستی که از عدم ترجمه آثار لکان گلایه نموده اند:

دوست عزیز، به نظر من اینکه شمار کارهای برگردانده به فارسی در مورد لکان کم است، نه عیب که مزیتی محسوب می‌شود برای خواننده فارسی زبان. من شخصا به صورت تقنی با لکان آشنایی دارم اما نحله فکری که او در چارچوب آن نظریه بافی کرده است را به خوبی می‌شناسم. ساختگرایی بر خلاف ادعای دکتر موللی در یکی از مقاله هایشان در همین سایت نه تنها هیچگاه از ایده الیسم فراتر نرفته است که خود همان ایده الیسم به صورت روزآمد آن است. در این نحله اندیشه آنچه که اهمیت دارد صرفا ساخت است حال اینکه این ساخت و وجود آن از محک تجربه به سلامت میگذرد یا نه دیگر تقریبا هیچ اهمیتی ندارد. مهم آن است که شما صرفا ساخت یا نظامی دست و پا کنید و اجزای تشکیل دهنده آن را به نسبت هایی مناسب در ارتباط با یکدیگر قرار دهید یا وانمود کنید که در کنار یکدیگر قرار یافته اند. اینکه نظریه پردازیهایی مزبور به تایید یا صدق محک تجربه می‌رسند یا خیر دیگر هیچ اهمیتی ندارد. از همین جاست که روزنه ای برای عقب‌گرد به سوی دوران سیاه و قیرآلود خرافه باوری باز میشود و این امر در مورد جامعه ای مثل ایران که خود حال و روزش را میدانید به معنای مصیبتی دیگر خواهد بود. به نظر من لکان و اصولا فرانسویان افرادی شاعرپیشه و رومانتيك هستند و این امر بیش تر از همه در زبان نرم و روان آنها نمود خود را یافته است و ساختگرایی را نیز میتوان تظاهری دیگر از طبع مردمان باصفای آن دیار به شمار آورد! لذا به نظر من گسترش روانکاوای موسوم به امریکایی در ایران بسیار بر روایت لکانی ان ارجحیت دارد. انگلوساکسونی ها اصولا مردمانی واقع بین تر هستند و نقد را درمی یابند و بر یگانه منبع معتبر معرفت بخش یعنی تجربه حسی متکی می باشند ...

ژانویه ۱۸، ۲۰۱۱، ساعت ۴:۰۷

سعید گفت ...

... برای نمونه، به مفهوم زبان آنگونه که در کتاب های دکتر مولی آمده بنگرید؛ ببینید این مفهوم چقدر ساده اندیشانه است! آیا زبان تنها در چندین واژه خلاصه می شود که به صورت زنجیر واروار در دهن sujet ثبت شده باشند؟! چنان از زبان سخن رفته که گویی افرادی از کره ای دیگر را مد نظر داشته است! افرادی انتزاعی و واکنده از شرایط واقعی زندگی که تنها دلمشغولی آنها را ردیف کردن چند واژه بر روی محور های جانشینی و همنشینی زبانی تشکیل می دهد! بدن آنکه آنچه می با استفاده از "زبان تکلم" شان میگویند هیچ گونه ربطی به شرایط واقعی آنها در جهان بیرون داشته باشد. آیا تمامی سروکار افراد با زبان صرفاً به چندین واژه بی ربط که در پی هم قطار شده اند خلاصه می شود؟! آیا به راستی کسانی که لکاتی هستند خود به چیز هایی که میگویند باور دارند یا آیا اصولاً امکان آن هست که به این حرف ها در دنیای واقعی و نه انتزاعی و نظر پردازانه اعتقاد داشت؟ آیا آن ها بر راستی باور دارند که "زبان آنها را میگوید!" نه آنها زبان را؟! آیا آنها بر راستی باور دارند که تنها جایگاه شان به عنوان sujet صرفاً در فضا های خالی میان واژه های گفته ها و نوشته هایشان است؟! ...!

ژانویه ۱۸، ۲۰۱۱، ساعت ۹:۳۰



کرامت مولی گفت ...

نظر دوستان را به دو مقاله جدید از محمد امین مروتی در باب «روانکاوای عمل دفع» و «ازدواج و خانواده» جلب میکنم (نگ به «مقالات شما» در همین سایت).

ژانویه ۱۹، ۲۰۱۱، ساعت ۱۰:۴۵



کرامت مولی گفت ...

آقای سهند عزیز

نظریات اخیر وبلاگ را میتوانید بصورت پی دی اف در قسمت
آرشیوها در بالای همین صفحه ملاحظه کنید. با احترام

[ژانویه ۱۹، ۲۰۱۱، ساعت ۱۰:۴۷](#)

سعید گفت ...

با سلام

به رغم همه انتقادهایی که به روانکاوی لکان و نظریه های او در باب
ساختمان روان انسانی وارد است، با این همه به نظر من صرف
همین بنایی که او با صرف نظر از روش شناسی وی_که مبتنی بر
مشاهده های بالینی است_ استوار کرده لکان و اصولاً شیوه روانکاوی
را فارغ از هرگونه قطعیت بی چون و چرا و مطلقیت انگاری جذاب
ساخته است. به نظر من اینطور میرسد که ساخت گفتمانی ای که او با
استفاده از مفاهیمی چون phallus, le symbolique, l'imaginaire,
le nom du pere و سایر عناصر مربوطه درافکنده در عین عظمت
و شگفتی آن خود تنها یکی از منظرهای نگرستن به موجود انسانی
را تشکیل میدهد. آنچه روانکاوی لکانی را اینچنین جذاب ساخته است
بیشتر به ماهیت ساختمان نظریه های او برمیگردد، ماهیتی که ذهن
ذاتا گریزان از بی نظمی انسان را به سوی آن سوق میدهد. اما در
عین حال، مفاهیمی که در روان کاوی لکان تحت اصطلاحات فنی به
خصوصی گرد آمده اند به طور موازی در سایر نظریه ها و
چارچوب های نظری دیگری که بر مفصل بندی هایی از این مفاهیم
تحت عنوان ها و اصطلاحات دیگری استوار شده اند رقیب خود را
یافته اند. به عنوان مثال میتوان به همان empiricism اشاره کرد و
تمامی شاخه های پژوهشی منشعب از آن برای نمونه به توصیف و
تحلیل زیبایی که دکتر موللی در چارچوب گفتمان روانکاوی لکان در
مورد «مرگ آگاهی، فراربودگی به ذکر، دسترسی به آرزومندی
و...» و کاربست آن در موردی بالینی را می توان در نظر گرفت (که
در مقاله ایشان در هین سایت آمده است). اما همین مورد را میتوان
در چارچوب گفتمانی دیگری که متکی بر روش شناسی و هستی

شناسی_دیگری است نیز مورد تحلیل و توصیف قرار داد. مثلاً ایشان با توسل به «ساخت های نظری theoretical constructs» مبتنی بر موجودیت های «رمزی و اشاری symbolique» که در نظر ساختگرایان نحوه هستی و موجودیتی احتمالاً متافیزیکی دارند موضوع را نگرینسته ارزیابی میکنند، حال آنکه در دیدگاه و چارچوبی متکی بر تجربه حسی همین مورد میتواند توصیف و تحلیل خود را در قالب ساخت های نظری که بر وجود موجودیت های فیزیکی استوارند_ نظیر ترشح هورمون ها یا عدد درون ریز_ بخصوصی بیابند .

نمونه بالا موردی از توازی بود که میتواند میان گفتمان های متفاوت با مفصل بندی های متفاوت علیرغم تفاوت های روش شناسانه و هستی شناسانه آنها وجود داشته باشد. اما وضع همواره بر همین منوال نیست. مواردی وجود دارد که ممکن است يك گفتمان در مقابل گفتمانی دیگر ضعف نشان دهد و نتواند به خوبی از عهده تبیین داده ها و بوده های جهان بیرون برآید. ذکر نمونه ای برای این مورد را به فرصتی دیگر موکول میکنم و تنها همینقدر میگویم که در چنین مواردی است که درجه اصالت و اعتبار گفتمان ها روشن میشود و صدق و کذب آنها در سنجش و محک با عالم واقع از پرده بیرون می افتد ...

[ژانویه ۱۹، ۲۰۱۱، ساعت ۲۳:۳۹](#)

ناشناس گفت ...

دردبردوستان گرامی:

می چه باشدیاسماع و یا جماع
تابجویی زونشاط وانتفاع (پنجم 3580)

آقای مروتی پنداشته اند از دواج بازی دو نفره بین مرد و زن می
باشدو فراموش نموده اند کودک نقش بنیادین در این بازی
دارد. پیشنهادی کنم فیلم(antichrist 2009)ساخته Lars von Trier
را ببیندکه

به درستی بیت بالا از مولانا را به نمایش آورده است.

واما بعد.

پاکدامنی همانند جنسیت تفاوتش در اصل فطرت بوده
و داده خداوند است که جهد در آن بی توفیق است.

لعب معکوسست و فرزین بند سخت
حیله کم کن کار اقبالست و بخت (پنجم 467)

با سپاس...

نیروانا.

[ژانویه ۲۰، ۲۰۱۱، ساعت ۳:۲۸](#)

سهند گفت ...

استاد موللی عزیز: با عرض سلام از بابت گذاشتن پیام ها در ارشیو
از شما تشکر می کنم ولی لطف کنید و همین پیام های ارشیو شده را
از صفحه پیام ها بر دارید که اولاً مراجعه کننده گان به راحتی بتوانند
به پیام های جدید دسترسی داشته باشند و ثانیاً پیام های اخیراً ذخیره
شده در ارشیو برای بار دوم در آینده ارشیو نشوند. بار دیگر از
صرف وقت با ارزشتان سپاسگزارم. سهند

[ژانویه ۲۰، ۲۰۱۱، ساعت ۱۵:۳۵](#)

سعید گفت ...

با سلام

استاد موللی، از شما درخواستی داشتم و آن اینکه میخواستم بدانم آیا
میتوانم در مورد پژوهشی شخصی درباره حافظ از شما کمک بگیرم؟
با اینکه مدت زیادی نیست که با لکان و اندیشه های او آشنا شده ام، اما

دستگاه فكري او رفته رفته من را مجذوب خود ساخته است. به طور خاص تر، موضوعي كه من در اين مورد به آن علاقه مند شدم به «تصعيد»، «مرگ آگاهي»، «ذکر چوان اسم دلالتی فاقد مطلوب قطعي و نهايي» و «آرزومندي» و رابطه و نسبت چنين مفاهيمي با اثر هنري و احتمالاً شخص هنرمند در اين مورد حافظ و ديوان وي برميگردد. مايل بودم با كمك شما ببينم آيا ميتوان به ارائه تأويلي نسبتاً يكدست و منسجم از ديوان وي در چارچوب نظريات لکان اميدوار بود يا خير؟

منتظر پاسخ تان مي مانم.

با تشکر

ژانويه ۲۲، ۲۰۱۱، ساعت ۲:۳۷

سعید گفت ...

...پيش از همه اينها، ابتدا مايل بودم اين سوال را مطرح كنم كه تفاوت ميان نگاه علمي از يكسو و نگاه هنري يا استحساني از سوي ديگر به عالم چه تفاوتی با يكدیگر می توانند داشته باشند؟ مگر نه اين است كه در هر دو فعاليت *sujet* ماهيتي *divise* يا منقسم دارد و به *castration* خود آگاه ميشد؟ آيا ميتوان هر کدام از دو شيوه نگرستن فوق به عالم را گونه هايي از تصعيد و نحوه هايي متفاوت از مواجهه با «ذات دريغ آميز» يا همان «مرگ آگاهي *sujet*» دانست؟

با احترام

ژانويه ۲۲، ۲۰۱۱، ساعت ۹:۲۰



كرامت موللی گفت ...

آقای سعید عزیز

من شخصاً در مورد عرفا بالاعم و حافظ بالاخص بسیار محتاط هستم. چراکه فکر میکنم که تعاطی تفکر آنها میتواند به احتمال قوی منجر به عدم درکی اساسی از آنان گردد و موجب این تصور باطل گردد که بالاخره به درک آنها نائل آمده ایم. ببینید تفاوتی عظیم میان آنچه تفکر واقعی است و آنچه تفکر امروزی میباشد وجود دارد بدین معنا که تفکر واقعی همواره تفکری «نابهنگاه» است. ما برای حفاظت یک چنین تقریبات یا تفکراتی می بایستی هم خود را در این بگذاریم که راه را برای نسل های آینده هموار کنیم بطوری که آنها بتوانند به نابهنگامی این تفکرات و ذات واقعی آنها نائل شوند. (ببینید چطور مثلاً در تونس انقلاب ملت حالتی اینچنین نابهنگاه بخود گرفت بطوری که هیچ متفکر سیاسی یا جامعه شناسی قادر به پیش بینی آن نبود).

امروزه ما در ایران فرسنگ ها از تفکر راستین بدور هستیم بدین دلیل که درحال ویران کردن میراث و زبان فارسی هستیم بطوری که این زبان درحال از دست دادن توانائی لازم برای تفکر است. زبان فارسی امروز بنهایت مشوب از زبان انگلیسی است. بدین معنی که میخواهیم زبان فارسی را چندان تحریف کنیم که بتواند قالبی «مناسب» برای بیان زبان های فرنگی گردد. این فاجعه موقعی به اوج خود میرسد که ملاحظه میکنیم که اکثر قریب به اتفاق مترجمین امروزه بدرستی قادر به درک متن اصلی خود در زبان فرنگی نیستند. چراکه زبان چیزی نیست که فقط در فرهنگهای لغت (آنها با اینهمه اشتباهات فاحش) وجود داشته باشد. چنانکه میدانید زبان از فرهنگ و تمدن یک ملت جدا نیست. ما در همان سوء درکی از غرب هستیم که غربیان در مورد ما. آنچه مسلم است اینکه هنگامی فرد فاقد نسبتی راستین با زبان خویش باشد بهمان نحو نیز نمیتواند نسبت و درکی حقیقی در رابطه با زبانی بیگانه داشته باشد. هم اکنون کار روشنفکر ایرانی بیشتر به قردیگری (آنچه در زبان محاوره به «قردیگری» تغییر یافته که از کلمه قرد بمعنای میمون آمده است) در مورد سیاق و خط فارسی تبدیل شده است: ترکیبات فارسی را پیوسته بصورت تجزیه شده مینویسند، نحو فارسی و بخصوص توالی افعال را بنا به سیاق فارسی نمی آورند، همزه ها را از کلمات حذف میکنند، کلمات من در آوردی از خود درست میکنند، بدون اینکه بخود زحمت داده معادل های فارسی برای تعبیرات و ضرب المثل های انگلیسی پیدا کنند آنها را بعینه بفارسی برمیگرداند، بجا و نابجا هر جا

که می‌ایشان بکشد و پرگول به جملات اضافه می‌کنند... خلاصه آنکه صرف و نحو زبان فارسی را فدای بیسوادی و عدم کفایت خود میکنند و سیاق و نحو تقریبی را که در زبان مادری آنها وجود دارد قربانی هوی و هوس های خودشیفته خود میکنند .
در اینجا شاید بتوانم بذکر یک مثال اکتفاء کنم. دو روانپزشک ایرانی که در آمریکا تحصیل کرده اند و در حال حاضر در دانشگاه های ایران بتدریس رشته خود اشتغال دارند چند سال پیش دست به ترجمه و انتشار کتابی از فروید بنام «پنج سخنرانی» (سخنرانی های فروید در آمریکا) دست زدند و استاد دیگری ترجمه آنها را به اصطلاح ویرایش کرد. ترجمه را با متن اصلی انگلیسی مقایسه کنید. این حضرات متن اصلی را غالباً بدرستی درک نکرده اند تا چه رسد به زبانی که در ترجمه بکار گرفته اند...
آنچه گذشت مشکل عظیمی برای کشورهای جهان سوم است که در ایران (شاید بجهت فخر فروشی و خودشیفتگی ما ایرانیان) به اوج خود رسیده است.

به نظر شخصی من بزرگترین خدمتی که ما میتوانیم به این ملت بکنیم اینستکه از روشنفکران امروزی و آلامد ایران که کاری جز تخریب این زبان ندارند (زیرا تنها هنر آنها هنر نیاندیشدن است) کناره بگیریم و با احتیاط به هموار کردن راه برای یک زبان سالم بپردازیم، زبانی که نه از گذشته خود بیگانه باشد و نه بنام مد و مصرف کالاها و افکار اروپائی مسؤلیت بزرگ ما را برای نسلهای بعدی بکناری بگذارد. بزرگانی چون حافظ را میبایستی در مقابل این خسارات مصون نگهداشت. شاید بتوان گفت که امروزه بعلت تثبیت ما ایرانیان در مورد مذهب (خواه مذهبی باشیم یا غیر مذهبی) راه برای درکی واقعی از عرفان کاملاً مسدود باشد و نتیجه ای جز تحریف آن نداشته باشد. خطر دیگر البته اینستکه بنام روانکاوی عرفان را به مقولاتی روانی تقلیل دهیم چراکه بخصوص در دوره ای زندگی میکنیم که عمیقاً روان شناسی زده بوده خواه و ناخواه همه چیزی را به مقولات نفسانی تقلیل و تحویل (psychologism) میکند. حال آنکه روانکاوی در قطبی کاملاً متضاد با روان شناسی قرار دارد. بااحترام

ژانویه ۲۳، ۲۰۱۱، ساعت ۴:۰۹



گرامت موللی گفت ...

آقای سعید عزیز

مسأله تصعید البته موضوعی پیچیده است ولی حق باشماست هم در مورد علم و هم در مورد هنر با فرایند های تصعیدی روبرو هستیم. ولی باید توجه داشت که برخلاف آنچه غالباً تصور میشود هنرمند در هنگام ایجاد اثر خود واجد وجهی متفاوت از حیث خود بعنوان فاعل نفسانی (سوژه) میباشد بطوری که نمیتوان اثر او را بعنوان فرآورده ای از شخص او بعنوان فاعل نفسانی تقلیل داد. از اینرو کوشش در یافتن منشأ اثری هنری در زندگی شخصی فرد هنرمند غالباً به تحویل و تقلیل این اثر به مقولاتی صرفاً نفسانی منجر میشود. خلاصه آنکه سوژه ای که در کار هنری دخیل است با سوژه ای در زندگی آگاه و ناآگاه فرد هنرمند وجود دارد متفاوت است. با احترام

[ژانویه ۲۳، ۲۰۱۱، ساعت ۴:۱۹](#)

ناشناس گفت ...

درویدر دوستان گرامی:

گمان مبرکه به پایان رسید کارمغان
هزار باده ناخورده در رگ تاک است

آقای موللی شناخت شما از عرفان هم پایه پندار بافان و دروغ پردازان یونانی از تاریخ باستان ایران است. کمی پیش از شما احمد فرید فقط و فقط قرایت خود از هایدگر را قبول داشت و جالب آنکه می پنداشت آلمانیها هم هایدگر را نمی فهمند. جلال الدین آشتیانی هم با ابن عربی همین داستان را داشت و دکتر عقیفی و دیگران را بی سواد می دانست. اکنون از آنان چه مانده است. شما هم فقط درک خود از لاکان و فروید و ... عرفان و زبان فارسی را قبول دارید.

واما بعد.

این مدعیان در طلبش بی خبرانند

آنرا که خیر شد خبرش باز نیامد (سعدی)

چون شدی بر بامهای آسمان
سرد باشد جستجوی نردبان (مولانا)

شما پنداشته اید با تکیه بر دانش خود می توانید عرفان را به چنگ
آورید و نردبانی را که مولانا جستجویش را بیهوده می داند پله پله به
خوانندگان و دانشجویان خود آموزش دهید. چه بد سرانجامی دارد این
دانش و دانشجو.

از سوی دیگر آیا می توانید بجای واژه "شهرداری" از
"بلدیه" و.... استفاده کنید. پس دیر یا زود بر دیگر واژگانی که بکار می
برید همان خواهد آمد که بر "بلدیه" آمده است.

یک ریسمان فکندی بردیم بر بلندی
من در هوا معلق آن ریسمان گسسته (دیوان شمس)

با سپاس...

نیروانا.

[ژانویه ۲۳، ۲۰۱۱، ساعت ۱۰:۴۸](#)

سعید گفت ...

با سلام

استاد از پاسخ مبسوط شما تشکر میکنم.

بحث شما را در مورد آشفتگی تفکر و اندیشه و زبان فارسی در
جامعه ایران و به طور کلی فقر فاحش فرهنگی در این دیار به تمامی
قبول دارم که خود به طور مستقل جای گفتگوی بسیاری دارد. اما

ازین مطلب گذشته، مایل بودم در مورد منظور خودم نکاتی را روشن کنم .

تصور میکنم همان ابتدا که درخواست و سوالم یا text را مطرح کردم می بایستی بسیاری از پیش فرض ها presuppositions یا context آنها را هم ضمیمه میکردم تا مفاهیم سریعتر صورت بگیرد. ازین بابت از شما عذر میخواهم.

در هر حال، بستر یا بافت پیرامونی (contexte) درخواست من به قرار زیر است و از شما درخواست میکنم یکبار دیگر با توجه به مطالب زیر به آن عنایت کنید:

من اصولاً حافظ را يك عارف در ردیف کسانی چون مولوی یا سایر عرفای مشهور میدانم و بنا به ذهنیت تجربی اندیش و سرشت شخصیتی ام اساساً به عرفان هیچ گونه اعتقاد و علاقه ای ندارم و ظهور و بروز چنین پدیداری را در جامعه ایرانی به سبک و سیاقی مارکسیستی که هرچه دوره ای از لحاظ اجتماعی پر آشوب تر و پربلا تر باشد باورهای لاهوتی نیز در آن پرمایه تر و روحانی تر خواهد بود، تبیین میکنم. از میان تمامی شعرا یا «متفکران» ایران من تنها با فردوسی، سعدی و حافظ سروکار دارم که آن هم دقیقاً به جهت غیر رازورزانه بودن آنها است ولو آنکه رگه هایی از رازورزی در آنها نیز بتوان یافت .

لذا، دلیل من در مطرح کردن امکان اتخاذ نحوه تقریبی لکانی نسبت به دیوان حافظ دقیقاً از چنین نگاهی منشا میگیرد. من در پی تعاطی جهان نگری «عرفانی» حافظ نیستم، بلکه کاملاً برعکس بر این باور هستم که او خود مدت ها قبل کار تعاطی و گذشت از عرفان را آغاز کرده بود. قراین بسیاری در دیوان او هست که به صراحت از عدم اعتقاد به تمامی آیین های روزگار خود من جمله عرفان و تصوف حکایت دارند. بسیاری از غزل های او شاید بتوان گفت حکم نوعی «مانیفست» فکری را داشته باشند. قسمت اعظم غزل های او به کلی با آنچه مثلاً فردی مانند مولوی میگوید متفاوت است. من شخصاً اینطور احساس میکنم که او به گونه ای از «دستگاه فکری» رسیده است که به مفاهیم لکانی قرابت بسیاری دارند ولو آنکه هرگز اندیشه

هائش حالتی دستگامند و ساخته و پرداخته و نظری ندارند و عموماً در قالب الفاظ و اصطلاحات رایج در روزگار قرون وسطایی خود بیان شده باشند. این دستگاه فکری و خطوط اساسی اندیشه او به کلی با آنچه عموماً به نام عرفان شناخته میشود در تعارض قرار دارد مگر آنکه تصور و تعریف من از عرفان چیز دیگری باشد که این خود نیز بحث مفصل و طولانی ای می طلبد. اما همینقدر میگویم که عرفان در نظر من مترادف است با خوارشماری جسم و سعی در خلع آن نمودن از طریق ریاضت های طاقت فرسا...

مختصر پیشفرضهای بالا را که بیان کردم اضافه کنید به مباحث علم تفسیر و تأویل hermeneutics و شرایط تعبیر متون و تمامی شك و تردیدهایی که در راه دسترسی به تأویلی متقن از يك متن که در این مورد به هفتصد سال پیش تعلق دارد از سوی نظریه پردازان تفسیری ارائه میشود. به طور قطع من چنین تصویری ندارم که حتماً و بی چون و چرا میتوان به تفسیری نهایی از متون راه برد و کوشش من هم بیشتر به منظور اقبای حس کنجکاو ای ام صورت میگیرد و دیگر آنکه جای تفسیری نظام مند و ساخته و پرداخته را در میان تفسیرهای کنونی از دیوان حافظ خالی مبینم...

گفته های بالا تنها ذره ای بود از تمامی آنچه در ذهن من چونان بستری سوال و درخواست اولیه ام را احاطه کرده اند و تصور نمیکنم بتوانم تمامی آنها را در این اینجا بگنجانم ولی فکر میکنم عجالاً کفایت میکنند.

نکته دیگر آنکه موضوع مورد نظر من، چنانکه از توضیحاتم پیداست، به بحث و تفحص پیرامون ماهیت و چگونگی پدیدآمدن اثر هنری مربوط نمیشود، بحثی که خود بسیار مفصل و مجادله انگیز است. اما از يك نکته نمیتوان گذشت و آن اینکه نشان دادن افراد هنرمند در جایی میان آسمان و زمین و تقرب بدانها به عنوان موجوداتی واکنده از شرایط واقعی زندگی و بخشیدن هاله ای از تقدس به آنها به نظرم امکان هرگونه تفکر و اندیشه ای را در مورد آنها از فرد خواهد ستاند. پدیدآمدن اثر هنری همانند پدیدآمدن نظریه های علمی به یکبارگی و از دل هیچ صورت نمیگیرد بلکه همواره میان آثار هنری و روح زمانه و سایر متون مشابه ارتباطاتی از جنس

intertextuality برقرار است ...

استاد موللی عزیز، با توجه به این گفته ها آیا پاسخ شما به پرسش و درخواست من همچنان همان خواهد بود که بیان کردید؟

پیشاپیش از بذل توجه شما تشکر میکنم

با احترام

[ژانویه ۲۳، ۲۰۱۱، ساعت ۱۰:۵۳](#)

سهند گفت ...

اقای نیروانا: از آنجائیکه طلب شفای شما از طرف حضرت هخا کارارایی نداشته است قدم دوم این است که پیش استاد پروفیسور دکتر منوچهر جمالی رفته و یه دوجین پر سیمرخ را در کتری چایی جوشانده و بعدا دو عدد تخم سیمرخ را داخلش ریخته و بهم زنید. بعدا این ملغمه را در پارچه کتانی ریخته و دو روز و دو شب زیر قطعه سنگی به وزن یه پونزه قرار دهید. بعدا ماده خمیر مانندش را به پیشانی تان مالیده و برای چند ساعتی برای سه هفته در زیر زمین مرطوب و تاریکی چمباتمه زده و ورد سیمرخ بخوانید--- این ورد اصیل سیمرخ را می توانید از استاد منوچهر جمالی تهیه کنید-- بعد از سه هفته وضع روحی تان را با قبلی اش مقایسه کنید که اگر حس کردید که کمی بهتر شده اید این نسخه را هر چقدر می توانید برای خودتان به پیچید که انشا الله به مدد این معجون همراه با دعا های ما به درگاه حضرت هخا وضع روحی تان بهبود یابد.

امین

[ژانویه ۲۳، ۲۰۱۱، ساعت ۱۴:۵۸](#)

سعید گفت ...

با سلام دوباره

استاد، در رابطه با بحثی که مطرح کردم تصور میکنم جای این سوال خالی باشد که آیا مفهوم «اسم دلالت ذکر به عنوان دالی فاقد مدلول» در نظر لکان صرفاً به حوزه حیات جنسی محدود میشود یا آنکه به ساحت اندیشه یا بهتر بگویم شناخت و معرفت موجود انسانی نیز کشیده میشود؟ منظورم این است که آیا شخص لکان در رابطه با کارگزاری های ضمنی چنین مفهومی در حوزه معرفت سخنی گفته است یا آنکه مباحث مطرح در این باره صرفاً تأویلی از اندیشه های اوست؟ آیا میتوان میان لکان و ژک دریدا آنجا که از مفهومی چون (differance) صحبت میکند نزدیکی و قرابتی یافت؟

با تشکر و احترام

[ژانویه ۲۳، ۲۰۱۱، ساعت ۲۳:۴۷](#)

ناشناس گفت ...

دوست گرامی سهند:

من آقای منوچهر جمالی را نمی شناختم. در این یکی دو روز کتابهایش را خواندم. باید به آگاهی شما برسانم اگر ایشان "چافوی میوه خوری" برای زدن ریشه اسلام دست گرفته اند مولانا "تیر" دست گرفته است.
برادر من چرا خودت مثنوی را نمی خوانی تا از سرگردانی رهایی یابی.

با سپاس.

نیروانا .

[ژانویه ۲۴، ۲۰۱۱، ساعت ۲۰:۲۸](#)



[کرامت موللی گفت ...](#)

آقای سعید عزیز

قبل از همه میبایستی دانست که میان عرفان و تصوف تمایزی بارز وجود دارد بدین معنا که تصوف بر اساس مرید و مرادی، ریاضت و تحقیر تن مبتنی بوده عمیقاً مشوب به اعتقادات مذهبی است حال آنکه عرفان امریست سوا از آن و از انفصام جان و تن گذشت پیدا کرده است. عرفان پرسشی است منززل کننده و دشمن هرگونه جزم و تعصب.

در مورد اینکه میان دریدا و لکان رابطه میتوان یافت مسأله بسیار پیچیده خواهد بود و امکان مطالعه آن وجود دارد ولی فکر نمیکنم که ما را به نتیجه مفیدی در خصوص تفکر هر یک برساند. شاید در تحلیل نهائی بتوان گفت که عدم بعنوان ذات وجود در تفکر لکان اهمیتی بیشتر پیدا کند. لکان اساس فکر خود را بر فاعل برزخی گذاشته حال آنکه دریدا بعنوان فیلسوف بیشتر هم خود را بر زبان و بخصوص بر زبان مکتوب گذاشته است. نمیدانم که آیا این مختصر میتواند جوابگوی پرسش شما باشد یا نه.

در حال اگر مایل به انتشار مقاله ای در این سایت باشید درها باکمال میل بر شما باز و گشوده هستند
بااحترام

[ژانویه ۲۵، ۲۰۱۱، ساعت ۱۱:۱۰](#)

سعید گفت ...

با سلام

استاد از پاسخ شما ممنونم. هرچند مطالب مبهم دیگری نیز برایم مانده اما ترجیح میدهم در فرصتی دیگر با شما در میان بگذارم.

تنها مایل بودم چند نکته کوتاه را گذرا ذکر کنم و مابقی را به پیشنهاد شما موکول به نوشته ای منسجم تر و اندیشیده تر میسازم.

به نظر میرسد که تعریف من تفاوت چندانی با تصور و تعریف شما از «عرفان» نداشته باشد و هر چه هست صرفاً به واژه های متفاوت برای مفاهیم مشترک برمیگردد. در هر حال، به نظر من آنچه را شما عرفان میخوانید میتوان به طور خاص تر «عرفان رندانه» یا در قالب واژه های خود حافظ «مذهب رندی» نامید و اطلاق این واژه- یعنی «عرفان»- را به طور اعم به عرفای زهدپیشه ای چون مولوی، سنایی، عین القضات و... اختصاص داد. به نظر من تفاوت زیادی میان «عرفان» حافظ و کسی مانند مولوی وجود دارد؛ مثلاً مولوی غالباً از حد «مرگ آگاهی» میگذرد و به «مرگ پرستی» میرسد:

...دیگران از مرگ مهلت خواستند/عاشقان گویند نی زود باش...

چنین اندیشه های زندگی گریزی را تنها در بیش از یکی دو غزل از حافظ نمیتوانید پیدا کنید که به احتمال فراوان آنها هم به دوران متفاوتی از سیر اندیشه او تعلق دارند، مانند غزل مشهور زیر:

حجاب چهره جان میشود غبار تنم...

خلاصه کلام آنکه به نظر من تا پیش از حافظ تفاوتی قطعی میان «تصوف زندگی ستیز» و «عرفان» وجود نداشته است...

بحث در این باره بسیار به درازا خواهد کشید و لذا ترجیح میدهم در همین جا آن را رها کنم. امیدوارم بتوانم بزودی مقاله ای در همین باره تحریر کنم و به این سایت عرضه کنم.

با تشکر و احترام

[ژانویه ۲۶، ۲۰۱۱، ساعت ۱۱:۳۹](#)

امیر کشفی گفت ...

درباره ترجمه فارسی کتاب الفبای فروید (Freud A to Z) قسمت اول- درباره مقدمه ناشر

این کتاب که از چندی پیش آگهی آن در سایت جناب مولی درج شده بود، توسط ناشری در مشهد به چاپ رسیده است.

متأسفانه ناشر، این کتاب را با رساله عملیه اشتباه گرفته و در آن به شرح احکام فقهی در باب استمنا و همخوابگی با محارم و به دیدگاه اسلام درباره مسائل جنسی میپردازد، در حالی که هنوز تفاوت بین دو واژه جنسی و تناسلی را درک نکرده بر نظرات فروید ایراد میگیرد؛ و از سوی دیگر مدعی همسویی و شباهت اندیشه های او با اندیشمندان اسلامی میشود! حدیث نقل میکند و به تفسیر آن میپردازد؛ بعد هم یونگ را شاهد می آورد و اندیشه های فروید راجع به مذهب را رد میکند.

در آخر، خود ناشر هم در مانده که با این اوصاف، مطالعه این کتاب به چه کار جامعه ما می آید؟ چراکه نویسندگان و فلاسفه اسلامی، بسیار پیشتر، از نظرات مقبول فروید آگاهی داشته اند و نظرات نامقبولش هم که به کار جامعه ما نمی آید! پس بناچار میگوید که کتاب مزبور فقط برای نقد این اندیشمند است، و ناگزیر، برای رفع و رجوع مدعایش از این چاله به چاه دیگری میپرد و میگوید مخاطب واقعی این کتاب قشر فرهیخته دانشگاهی است!

پس به نظر میرسد که مقدمه ناشر نه تنها زائد است بلکه آسیب رسان هم شده، چراکه موجب میشود مخاطب از خود بپرسد که اگر این دیدگاه ها و احکام فقهی به ترجمه هم وارد شده باشد، پس کتاب چندان مناسب مطالعه نخواهد بود و بیشتر برای همان مخاطبان فرهیخته دانشگاهی مناسب است که به علت فخامت معلومات از یادگیری زبانهای بیگانه عاجز مانده و چشم به راه ترجمه هستند!

ژانویه ۲۹، ۲۰۱۱، ساعت ۰:۱۴



کرامت مولی گفت ...

آقای امیرکشفی عزیز

از اطلاعات و ابراز نظر صائب شما در مورد مقدمه ناشر بسیار

سپاسگذارم. من شخصاً در جریان چاپ این کتاب نبودم و حالا است که بلطف شما بدان واقف میشوم. مترجم کتاب پس از پایان ترجمه خود آن را برایم فرستاده بود. من ساعت ها به بازنویسی و حتی ترجمه مجدد دو یا سه بخش اول آن پرداختم. ولی متأسفانه وقت کافی برای بازنویسی ترجمه و پیرایش کامل کتاب را نداشتم. احتمالاً ناصبوری مترجم موجب شده که کتاب را بهمان نحوی که ابتدا ترجمه کرده بود به چاپ برساند. میتوان تصور کرد که مقدمه ناشر هم بجهت ترس از سانسور بر آن اضافه شده است. ولی چون کتاب را در دست ندارم و مترجم نیز از ادامه مکاتبه با من صرف نظر کرده نمیتوانم بطور مطمئن در باره آن قضاوت کنم. با احترام

ژانویه ۲۹، ۲۰۱۱، ساعت ۳:۴۲

Amir Kashfi گفت ...

یادداشت‌هایی درباره کتاب «دانشنامه فروید» - تألیف شارون هار، ترجمه مجتبی پردل

«دانشنامه فروید» ترجمه ای است از کتاب Freud A to Z که اخیراً توسط انتشارات ترانه (مشهد) منتشر شده است. نثر روان و شیوای مؤلف - و همچنین مترجم - و مرتب کردن مطالب به شیوه الفبایی از مزایای این کتاب است .

کاستی کتاب این است که بیشتر به تاریخچه (و زندگی شخصی افراد) میپردازد تا به مفاهیم و تئوریهای روانکاوی؛ و تکرار برخی مطالب در آن موجب ملالت خواننده میشود. (مثلاً شرح افسانه ادیپ شهریار سوفوکلس که یکبار در صفحه 272 کتاب آمده است، دوباره در صفحه 309 تکرار میشود، و برای بار سوم در صفحه 391 شرح داده میشود!)

با توجه به عنوان اصلی کتاب و محتوای آن، عنوان فارسی مناسب به نظر نمیرسد؛ چراکه بدون شک هدف مؤلف ارائه «دانشنامه یا

دایرةالمعارفی» درباره فروید نیست، و تنها به طرح مطالب مقدماتی درباره او میپردازد.
با پیراستن مطالب تکراری و زائد، این کتاب بسیار شبیه به کتاب Teach yourself Freud نوشته روت اسنودن - (ترجمه بفارسی : «خودآموز فروید»، انتشارات آشیان - 1388) - خواهد شد، با این تفاوت که در کتاب مزبور، مطالب بر اساس موضوع دسته بندی شده است .

رویهمرفته، کتاب Freud A to Z بعنوان مقدمه ای برای آشنایی خواننده عام با فروید بسیار مناسب است؛ و برای طیف دانشجویان روانشناسی (و یا علوم انسانی) هم میتواند سرگرم کننده باشد .

در ادامه با طرح یادداشتهایی به بررسی اجمالی و مقدماتی کتاب مزبور میپردازیم .

فوریه ۱۰، ۲۰۱۱، ساعت ۰:۵۰

Amir Kashfi گفت ...

یادداشت 1 - دانشنامه یا منظومه عاشقانه؟

در نخستین صفحه این کتاب، جمله ای را مشاهده میکنیم که شبیه به مطلع نامه های عاشقانه است :
«به هم راز و هم نفس هستی ام، نگین»

از آنجایی که مشخص نشده که این جمله متعلق به چه کسی است (نویسنده، مترجم یا شاید هم ناشر؟)، خواننده در همان گام اول دچار ابهام میشود. - آیا باید به خواندن باقی مطالب پرداخت یا همچون نامه ای خصوصی، آن را نخواند و در پی صاحب نامه بود؟! آیا این کتاب برای شخص خاصی نوشته شده است یا به نیت خوانشگران؟!

باید در نظر داشت که هر آنچه در یک کتاب نگاشته میشود باید بنحوی از انحا به مطالب کتاب و خوانندگان مرتبط باشد؛ البته این جمله را میتوان با تأویل به عقیده فروید مبنی بر «حضور مطلق

انگیزه جنسی در همه شئون زندگی» (حتی تألیف و ترجمه و نشر کتاب)، به مطالب کتاب متصل کرد!

فوریه ۱۰، ۲۰۱۱، ساعت ۰۵:۰۰

Amir Kashfi گفت ...

یادداشت 2- موسی و این قوم بی خبر

اولین جمله «یادداشت مؤلف برای ترجمه فارسی» توجه خواننده را به خود جلب میکند :
«بسیاری از جوانان در مغرب زمین حتی نام فروید را نمی شناسند.»
(ص 7)

اگر این ادعای آقای هلر را در نظر داشته باشید و به خواندن «گفتار مؤلف» بپردازید، خواهید دید که ایشان در آنجا ادعای دیگری را مطرح میکنند: «امروزه کسی نیست که از [دیدگاه ها و نظرات فروید] سخن نگوید» (ص 26)
و در ادامه می افزاید که فروید از چهره های سرشناسی مانند مارکس یا اینشتین هم شناخته شده تر است .
و بالاخره در صفحه 67 کتاب میگوید : «نام فروید زبازد خاص و عام است.»
به این ترتیب، تناقض گویی آقای هلر واضح است و نیازی به توضیح بیشتر ندارد .

اما چگونه میتوان این تناقض گویی را توجیه کرد؟! - کافی است تا دوباره به «یادداشت مؤلف برای ترجمه فارسی» باز گردید، و جمله دیگری از آن را بخوانید :
«فرهنگ فارسی بسیار دورتر از فرهنگی است که فروید نظریات خود را در بطن آن ارائه نمود.»
و مثل فارسی «در به تو میگویم دیوار تو گوش کن» را هم در نظر بگیرید تا به منظور آقای هلر پی ببرید!

ایشان میخواهد بگوید که :

«شما جهان سومی ها حتی نام فروید را هم نمی شناسید، چه برسد به اینکه از نظریاتش اطلاع داشته باشید!»
دکتر شارون هلر که با پیشداوری، خواننده فارسی زبان را در مقام نازلی قرار میدهد؛ همچون موسی از کوه پایین می آید تا این قوم بی اطلاع و ناآگاه را از جهل برهاند!

اینچنین از بالا نگاه کردن به خواننده فارسی زبان در ترجمه هم راه پیدا کرده، به گونه ای که اسامی اشخاص با زیر و زبر مشخص شده تا خوانندگان بی اطلاع، خوب بفهمند و آنها را اشتباه تلفظ نکنند!
البته به نظر میرسد که ایشان خود سردرگم اند، چرا که مثلاً در صفحه 132 برای Martin مینویسند «مارتین» و در صفحه 217 مینویسند «مارتن»؛ در یکجا مینویسند «اینشتین» و در جای دیگر «اینشتاین»!

*

فوریه ۱۰، ۲۰۱۱، ساعت ۰۵:۰۰

Amir Kashfi گفت ...

یادداشت 3- از واکنش‌های مذهبی تا ادعاهای آکروباتیک

خواننده این کتاب از «مقدمه ناشر» در شگفتی می ماند! چراکه ناشر، این کتاب را با رساله عملیه اشتباه گرفته و در آن به شرح احکام فقهی اسلام در باب استمناء و زنا با محارم میپردازد؛ و خواننده را به کتاب «گناهان کبیره» ی آیت الله دستغیب بعنوان واکنش‌های مذهبی برای اطلاع از عقاید فروید ارجاع میدهد!

ناشر در حالیکه مفهوم جنسی و تناسلی را باهم خلط کرده از فروید ایراد میگیرد؛ و از سوی دیگر مدعی همسویی اندیشه های مقبول او با اندیشمندان اسلامی میشود و میگوید بسیاری از مفاهیمی را که فروید به کشف آنها نائل آمد، اندیشمندان اسلامی در آثار خود اظهار کرده اند و مزیت فروید تنها در تئوریزه کردن این مفاهیم است و از مولوی شاهد می آورد که :

نفس از درهاست او کی خفته است / از غم بی آلتی افسرده است
و مدعی کوشش اندیشمندان اسلامی جهت رسیدن به رشد و تعالی
عقلانی میشود ! البته برای این ادعا دیگر شاهدی ارائه نمیدهد، و ما
صرفاً جهت اطلاع ناشر، برای این ادعا از مولوی شاهد می آوریم :

خرده کاری های علم هندسه
یا نجوم و علم طب و فلسفه
این همه علم بنای آخرت
که عماد بود گاو و اشترست ! ...

در ادامه ناشر دوباره به شرح دیدگاه های اسلام میپردازد؛ حدیث نقل
میکند و بعد آن را تفسیر میکند، و بالاخره با استناد به جناب یونگ
اندیشه های فروید راجع به مذهب را هم رد میکند، و در این موضوع
دیگر از تشبیه به ادعای شباهت و تلاقی اندیشه های فروید با
اندیشمندان اسلامی امتناع میکند! ولی در واقع، بین عقاید فروید -
مبنی بر وهم بودن مذهب - و اندیشمندان اسلامی هم میتوان شباهتی
یافت! بعنوان نمونه میتوان دوباره از مولوی شاهد آورد:

ذره ذره در دو گیتی فهم تست
هر چه را گویی خدا آن وهم تست

اگر این کمدی را دنبال کنیم خواهیم دید که در آخر، خود ناشر هم
درمانده که با این اوصاف، دیگر جامعه اسلامی چه نیازی به مطالعه
این کتاب دارد؟ چراکه بسیار پیشتر از فروید، اندیشمندان و فلاسفه
اسلامی از نظریات مقبول او مطلع بوده، و نظرات نامقبول فروید هم
که به کار جامعه ما نمی آید! لذا بناچار میگوید که این کتاب فقط برای
نقد عقاید این اندیشمند است؛ و برای رفع و رجوع این مدعا به چاله
ای دیگر میپرد و میگوید : مخاطبان این کتاب قشر فرهیخته
دانشگاهی هستند!

بنابراین، مقدمه ناشر بکلی زائد است؛ و اگر این دیدگاهها و احکام
فقهی در ترجمه هم راه پیدا کرده و به سانسور کتاب انجامیده باشد،
این اثر چندان مناسب مطالعه نخواهد بود و بیشتر برای همان قشر
فرهیخته دانشگاهی مناسب است که درد دین دارند و به علت فخامت

معلومات از یادگیری زبانهای بیگانه عاجز مانده و چشمم براه ترجمه هستند .

فوریۀ ۱۰، ۲۰۱۱، ساعت ۰:۵۲

A.Kashfi گفت ...

ضمیمه

مترجم محترم در مقام پاسخگویی میگوید که :
«آن مقدمه نه نوشته ناشر که حاصل تحمیل و در واقع نوشته خود
ممیزی مربوطه است! در غیر این صورت کتاب مجوز انتشار نمی
یافت.»

توجیه ایشان مصداق عذر بدتر از گناه است، چرا که اگر ایشان برای
نشر کتابشان کمی صبور بودند (و مشورت میکردند)، و بجای نشر
آن در یک شهر مذهبی، به ناشری تخصصی در تهران مراجعه
میکردند، اینگونه مسائل پیش نمی آمد .
ضمناً اگر مقدمه ای که با نام و امضای ناشر در کتاب نوشته شده، از
آن ایشان نیست و متعلق به شخص دیگری است، پس میتوان شک
کرد که شاید ترجمه و ... هم متعلق به شخص دیگری باشد !

*

ادامه دارد

فوریۀ ۱۰، ۲۰۱۱، ساعت ۰:۵۴

A.k گفت ...

در حاشیه - درخواستهایی از خوانندگان این نوشتار
-1 در پانویست صفحه 173 این کتاب میخوانیم : «واژگان فروید،
نوشته دکتر کرامت موللی، نشر نی»
توضیح : «واژگان فروید» نوشته پل لوران اسون و آقای موللی
مترجم این اثر است.

-تفسیر و رمز‌گشایی روانکاوانه این اشتباه سهوی را به شما خواننده گرامی واگذار میکنیم!

-2در صفحه 269 کتاب برای اشاره به اشتباهات و اعمال سهوی، نمونه ای از فروید ذکر شده :
«فروید از بیماری که از لحاظ مالی در مضیقه بود و هیچگونه pill (قرص) درشتی نمیخواست، چنین نقل میکند که میگفت : «لطفاً به (من) bill اسکناس) ندهید چون نمیتوانم آنها را قورت بدهم»!»
-به نظر شما، این بیمار بی پول از دکترش (bill صورتحساب) - پرداختن حق ویزیت - نمیخواهد یا اسکناس!!؟

*

با سپاس از خوانش همگی
امیر کشفی
a_drop_of_rain_50@yahoo.com

فوریه ۱۰، ۲۰۱۱، ساعت ۰:۵۵



کرامت موللی گفت ...

آقای امیر کشفی

از نقد شما درمورد این کتاب بسیار ممنون هستم. اگر موافق باشید آن را در قسمت جدیدی در این سایت تحت عنوان «نقد کتاب» گذاشته منتشر میکنم. بااحترام

فوریه ۱۰، ۲۰۱۱، ساعت ۳:۱۶



کرامت موللی گفت ...

نظر دوستان را به سه مقاله جدید (عرفان و رؤیا، باز هم فروید و تمثیل) از امین مروّتی در بخش «مقالات شما» جلب میکنم .

[فوریۀ ۱۰، ۲۰۱۱، ساعت ۳:۵۱](#)

مروّتی گفت ...

اقای مصطفی تقویان گرامی.متاسفانه مقاله " استعاره نزد پُل ریگور "از سایت دکتر موللی قابل داندود نیست. در صورت امکان ان را برابم ایمیل کنید. با تشکر
مروّتی amin_morovaty@yahoo.com

[فوریۀ ۱۰، ۲۰۱۱، ساعت ۱۲:۵۳](#)

 [کرامت موللی](#) گفت ...

آقای مروّتی عزیز

مقاله آقای تقویان را میتوانید هم اکنون داندود کنید. بااحترام

[فوریۀ ۱۰، ۲۰۱۱، ساعت ۱۳:۲۶](#)

سهند گفت ...


با عرض سلام خدمت دکتر موللی عزیز و همه دوستان گرامی: اسناد متاسفانه خیلی از فایل های " مقالات شما" باز نمی شوند. به جز چند نوشته از آقای مروّتی-- مثل نوشته آخرش شان-- دیگر مقالات قابل دسترسی نیستند. البته من از همه نوشته ها پرنّت گرفته ام اما به دوستانی که سایت تان را معرفی کرده بودم نتوانستند فایل ها را باز کنند. برای اطمینان خاطر هم از خانه و هم از کامپیوتر های دانشگاه هم سعی کردم که موفق نشدم. حیف است که اینهمه نوشته خوب دوستان برای دیگران قابل دسترسی نباشند. از صرف وقت با ارزشتان سپاسگزارم .

[فوریة ۱۱، ۲۰۱۱، ساعت ۲۱:۱۴](#) 

سهند گفت ...


اقای امیر کشفی: ار بابت دید انتقادی تان متشکرم اما باید مواظب بود و عجولانه فضاوت نکرد. مثلاً شما خانم شارون هلر نویسنده کتاب فروید از الف تا ز را اقا معرفی کرده اید و در ایرانی که در رسانه های معروف شان عکس مشهور انیشتن با منطق دان کرت گودل را عکس پروفیسور؟ حسابی با انیشتن جا زده اند-- آنهم در این عصر و زمانه ایکه حتی بعضی از دانش آموزان دبستان های دهکوره هم به وسایل گوناگون دسترسی به انترنت دارند --و نوابغ دبیرستانی ما در اشپرخانه با قابلمه و قاشق و چنگال انر-جیهسته ای تولید می کنند و همه مان از وضع نشر و کتاب و سانسور و غیره و فلان با خبریم نمی توان فقط مترجم را گناهکار شناخت. به ستر گفتند که کوهانت کج است که گفت کجایم کج نیست .

[فوریة ۱۱، ۲۰۱۱، ساعت ۲۱:۳۵](#) 

 [کرامت موللی گفت ...](#)

نظر دوستان را به مقاله جدیدی از مصطفی تقویان درباب نظریة ادبی و هرمنوتیک در بخش «مقالات شما» در این سایت جلب میکنم .

[فوریة ۱۲، ۲۰۱۱، ساعت ۳:۵۰](#) 

 [کرامت موللی گفت ...](#)

دوست عزیز آقای سهند

از لطف شما بسیار ممنونم مقالات لازم را دوباره در بخش «مقالات شما» گذاشتم بطوری که مجدداً قابل استفاده باشند. باعرض دوستی

[فوریة ۱۲، ۲۰۱۱، ساعت ۱۰:۲۷](#) 

سهند گفت ...

خبر بد:

کتاب‌فروشی نشر نی تعطیل شد
کتاب -کتاب‌فروشی نشر نی در تهران توسط مدیریت آن تعطیل شد.

به گزارش ایسنا، کتاب‌فروشی نشر نی که از چند روز پیش با تصمیم مدیر این انتشارات تعطیل شده، عمدتاً آثاری را در حوزه فلسفه، علوم اجتماعی و ادبیات عرضه می‌کرد.

مدیر نشر نی این روزها در سفر است و میسر نشد تا درباره علت تعطیلی این کتاب‌فروشی توضیح دهد. کتاب‌فروشی نشر نی در خیابان کریم‌خان زند تهران قرار داشت

[فوریۀ ۱۲، ۲۰۱۱، ساعت ۲۰:۴۷](#)

A.k.گفت ...

آقای سهند گرامی

1- برای تشبیه دکتر هلر به موسی باید ایشان را مرد فرض
می‌کردیم!!

2- اشتباه مترجم نشر کتاب در یک شهر مذهبی بود، ایشان نباید به
درج آن مقدمه احمقانه در کتاب تن میدادند .

[فوریۀ ۱۳، ۲۰۱۱، ساعت ۲۲:۱۹](#)

ناشناس گفت ...

ضمنن مرد یا زن بودن دکتر (؟) هلر - در اصل توهین ایشان به
مخاطب فارسی زبان و قراد دادن آنها در مقامی نازل تأثیری ندارد .

فوریه ۱۳، ۲۰۱۱، ساعت ۲۲:۲۴

ناشناس گفت ...

با سلام

آقای دکتر!

منظور لاکان از آرزومندی آرزومندی (desire of desire) که در رساله اخلاق روان کاوی آن را "آرزومندی در مرحله ای ثانوی" می داند چیست؟

در همین رساله در بحث از واقعیت معتقد است *fictitio* امر فریب دهنده نیست. در عوض آن را ساحت رمز و اشارت می داند.

اگر ممکن است در این باره هم توضیح دهید
با سپاس.

تقویان


فوریه ۱۹، ۲۰۱۱، ساعت ۲:۵۸

ناشناس گفت ...

درود بر دکتر موللی و دوستان عزیز
پیشنهادی داشتم که با شما در میان می گذارم. اگر موافق باشید متنی از لکان را انتخاب کنیم و به طور مشترک آن را مورد مطالعه قرار دهیم. سپس مشکلات یا گره ها یا نظراتی که داریم را در این جا مطرح کنیم و درباره آن بحث کنیم. مطمئنا با حضور استاد موللی می توانیم ابهامات متن را برطرف کنیم.
این کار هم به بحث های مطرح در این وبسایت جهت می دهد و هم حق آن را به عنوان یک وبسایت تخصصی ادا می کند.
در این صورت دیگر کمتر به بحث های حاشیه ای که هیچ ربطی به روان کاوی ندارد از جمله عرفان بازی و مولوی پرانی و دعوای کودکانه، مجال داده می شود.
در صورت موافقت نظر خود را اعلام فرمایید تا سپس به سراغ متن پیشنهادی برویم

متشکرم
تقویان


فوریه ۱۹، ۲۰۱۱، ساعت ۲:۵۹

 [کرامت موللی گفت ...](#)

آقای تقویان عزیز

لکان در پی بنام بر آنست که «فیکسیو» در حدّ تصوّراتی سطحی نسبت که بر اساس حیث خیالی استوار باشد بلکه مجموعه ای از ذوات خیالی است که پایه و اساس جامعه را در برهه ای از تاریخ نشان میدهد. این «ذوات خیالی» چیزی میان آنچه در فارسی اساطیر خوانده میشود و تصوّرات باطنی جامعه قرار دارد. لذا فیکسیو را نباید بمعنای ساده افسانه و حکایت گرفت. مایل هستم که بدانم به چه طریقی به رساله لکان در باب اخلاق دسترسی یافته اید. امید که باز افرادی نخواستہ باشند که ای رساله معضل لکان را بفارسی تحریف یعنی ترجمه کنند. وانگهی در مورد آرزومندی و اخلاق مبتنی بر آرزومندی میتوانید در همین سایت در بخش «اصطلاحات روانکاوی» و همچنین کتاب «واژگان لکان» مراجعه کنید. بااحترام


فوریه ۱۹، ۲۰۱۱، ساعت ۵:۲۹

 [کرامت موللی گفت ...](#)

آقای تقویان عزیز

پیشنهاد شما بسیار جالب و سازنده است. امید که دوستان آستین بالا زده پیشنهاد شما را پیگیری کنند.

فوریه ۱۹، ۲۰۱۱، ساعت ۵:۳۱

 [کرامت موللی گفت ...](#)

آقای تقویان
بدنبال پاسخ به پرسش های شما باید بگویم که غالبا لکان در مورد
رابطه کودک با مادر از آرزومندی آرزومندی صحبت میکنند بدین
معنی که برآنست که فرزند برآن میشود که مادر را بعنوان موجودی
که خود واجد آرزومندی است تحت انطباق هویت قرار دهد .
ولی مع الوصف باید این عبارت را با توجه به متن دید و بررسی
کرد. بااحترام

 [فوریه ۱۹، ۲۰۱۱، ساعت ۵:۳۹](#)

۱. اکبری گفت ...

سلام

آقای موللی لطفا ایمیل خود را در سایت قرار دهید
میخواهم برای شما فایلی بفرستم ولی ایمیل شما را ندارم


با تشکر بسیار

 [فوریه ۲۰، ۲۰۱۱، ساعت ۰:۵۵](#)

ناشناس گفت ...

راستی، این قسمت از سایت شما فیلتر است
بلاگ اسپات در ایران فیلتر است

 [فوریه ۲۰، ۲۰۱۱، ساعت ۱:۰۰](#)

 [کرامت موللی گفت ...](#)

آقای اکبری عزیز


میتوانید از طریق سایت در صفحه اصلی روی contact me کلیک
کرده ایمیل خود را برایم بفرستید. در حال آدرس ایمیل ازین قرار

است:

ravankavi@msn.com

بااحترام


 [فوریة ۲۰، ۲۰۱۱، ساعت ۳:۴۳](#)

 [گرامت موللی گفت ...](#)

دوست ناشناس

منظور شما چه قسمتی از سایت است. آیا میتوانید راه حل لازم را برای اجتناب از سانسور و فیلتر برای دوستان توضیح دهید. باتشکر فراوان

 [فوریة ۲۰، ۲۰۱۱، ساعت ۳:۴۶](#)

 [گرامت موللی گفت ...](#)

دوست عزیز آقای سهند

حق باشماست انتشارات نشر نی و تعداد قابل توجه دیگری از سازمان های انتشاراتی بسته شده اند ولی درست معلوم نیست که آیا علت مشکلات اقتصادی است و یا سیاست و اختناق. باعرض ارادت

 [فوریة ۲۰، ۲۰۱۱، ساعت ۳:۵۰](#)

ناشناس گفت ...

با سلام

آقای دکتر!

بنده رساله لکان با عنوان "اخلاق از دیدگاه روان کاوی" را به زبان انگلیسی در اختیار دارم. خوشبختانه هنوز به زبان فارسی ترجمه

نشده است.


دوستان عزیز!
من منتظر پاسخ شما در قبال پیشنهاد خود هستم. اگر در این باب
توافق دارید اعلام کنید تا از فرصتی که در این سایت به وجود آمده
است کمال استفاده را ببریم
با سپاس
تقویان

 [فوریه ۲۱، ۲۰۱۱، ساعت ۲:۰۳](#)

ناشناس گفت ...

همین بخش از سایت- یعنی قسمت نظرات فیلتر است
توجه کنید که blogspot در ایران فیلتر شده است متأسفانه
blogspot.com در ایران فیلتر شده است

 [فوریه ۲۱، ۲۰۱۱، ساعت ۲۳:۲۹](#)

 [کرامت موللی گفت ...](#)

از دوستانی که در ایران هستند تقاضا میکنم که اگر راه حلی برای
دور زدن فیلتر این قسمت از سایت دارند آن را در اختیار دیگران
بگذارند. با تشکر قبلی

 [فوریه ۲۲، ۲۰۱۱، ساعت ۱:۲۴](#)

سهند گفت ...

اقای تقویان: پیشنهاد خیلی خوبی است و امیدوارم که دوستان هم
بطور جدی درش شرکت کنند. متأسفانه الان بدترین دوره کلاس
هاست و بزودی باید برای امتحانات فاینال حاضر شویم و به همین
جهت هم موقتا تا پایان امتحانات من نخواهم توانست به آن صورتی
که خودم را راضی کند در بحث ها با جدیت شرکت کنم. اما حتما و

حتماً بحث های پر بار دوستان را دنبال کرده و در توانم شرکت
خواهم کرد. در مورد انتخاب موضوعات هم می توانم نظر خودم را
ابراز کنم.
با احترامات

سهند

فوریۀ ۲۳، ۲۰۱۱، ساعت ۱۸:۳۴